



بسترها و پیامدهای تنش در مناسبات عربستان و ایران

دکتر علیرضا رحیمی*

اشاره:

تعرض به مراکز دیپلماتیک عربستان در تهران و مشهد که در پی اجتماعات اعتراضی به اعدام آیت‌الله «نمر باقرالنمر» توسط حکومت سعودی اتفاق افتاد، پیامدهای زیان‌باری را برای کشور به همراه داشت؛ لذا بررسی این پیامدها و کشف علل و زمینه‌های وقوع این رخداد، شایسته کنکاش هستند تا دست‌مایه تجربه‌اندوزی برای پیشگیری از وقایع مشابه در آینده باشند. نوشتار حاضر تلاش می‌کند این مسائل را در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد واکاوی قرار دهد.

مقدمه

در چندسال اخیر، ایران به مهم‌ترین دغدغه عربستان سعودی در عرصه سیاست خارجی تبدیل شده است. حکام سعودی با ادعای مداخله ایران در اوضاع سیاسی کشورهای عربی، اقدامات تحریک‌آمیز پنهان و آشکاری را علیه ایران به کار گرفته‌اند؛ از تحریک پنهانی کشورهای دیگر برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران (که توسط اسناد ویکی‌لیکس فاش شد) و تلاش برای جلوگیری از ایجاد توافق میان ایران و کشورهای ۵+۱ گرفته، تا فهرست مشروحي از دیگر اقدامات که در نامه اخیر وزیر خارجه ایران به دبیرکل سازمان ملل و وزیرای خارجه عضو این سازمان منعکس شدند: «حمله نظامی علیه اماکن دیپلماتیک ایران در یمن و حمایت از تروریست‌ها در حمله به این اماکن در کشورهای دیگر، بدرفتاری مداوم با زائران ایرانی، نفرت‌پراکنی در خطبه‌های سخنرانان رسمی سعودی نه تنها علیه ایران، بلکه علیه تمام مسلمانان شیعه،

گردن‌زدن غیرقابل توجیه و تحریک‌کننده علمای شیعه و بالاخره تحریک جنگ اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران». در این میان، اعدام اسف‌بار شیخ «نمر باقرالنمر»، روحانی و فعال مدنی شیعه منتقد حکومت در عربستان سعودی، مناسبات تنش‌آلود میان دو کشور را وارد مرحله جدیدی کرد. حکام سعودی که در ناکامی سیاست‌های جنگ‌افروزان و فرقه‌گرایانه خود در یمن، عراق و سوریه به سر می‌بردند، با کشته شدن «زهران علوش» سرکرده گروهک سلفی جیش الاسلام در سوریه، در نتیجه حملات هوایی روسیه، تردیدها را به کناری نهاده و روحانی دربند شیعی را که متهم به هیچ اقدام خشونت‌آمیزی نبود، به شهادت رساندند. متعاقب این حادثه، اجتماعاتی در برابر کنسولگری و سفارت عربستان سعودی در مشهد و تهران در اعتراض به این اقدام برپا شد که در طی آن ساختمان‌های کنسولگری و سفارت این کشور مورد تعرض قرار گرفت. اقدام ناسنجیده معترضان، بهانه مناسبی به دست عربستان داد، تا به رغم محکومیت این اقدام معترضان توسط دولت ایران و آغاز اقدامات برای جبران خسارات وارده، جبهه تازه‌ای را علیه ایران بگشاید و مستمسک تازه‌ای برای فشار بر ایران بیابد. از این رو نوشتار حاضر درصدد است تا آثار و تبعات تعرض به سفارت عربستان سعودی را مورد واکاوی قرار دهد. این مهم در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و در سه محور اصلی پی گرفته خواهند شد؛ نخست زمینه‌های بروز این حادثه را بررسی نموده؛ سپس به تشریح پیامدهای



این حادثه خواهیم پرداخت و در نهایت نیز به آموزه‌هایی که باید از حوادث این چنینی فراگرفت، اشاره خواهیم کرد.

علل و زمینه‌های حادثه

تعرض به مراکز دیپلماتیک خارجی در ایران در دهه گذشته چندبار اتفاق افتاده است. حمله به سفارت دانمارک در سال ۱۳۸۴، حمله به سفارت انگلستان در سال ۱۳۹۰ و بلاخره حمله به سفارت عربستان در روزهای اخیر. در بررسی علل و زمینه‌های این حوادث باید پیش از هر چیز به شناسایی ریشه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی آنها نظر داشت. این امر باید پیش از ارائه هرگونه تحلیل و یا اتخاذ هرگونه تصمیم برای واکنش در برابر جریان تعرض به مراکز دیپلماتیک، مورد توجه قرار گیرد. پرداختن به سنت‌های تاریخی، عوامل اندیشه‌ای و ایدئولوژیک، اهداف سیاسی و یا اقتصادی احتمالی، شیوه سازمان‌یابی و نحوه تبدیل شدن کنش‌های احساسی نرم به کنش‌های تندروانه، سنگ‌بنای شناسایی عوامل و زمینه‌های بروز این جریان‌ها است. تنها با اتکا به شناخت ریشه‌های اجتماعی و سیاسی این حوادث است که می‌توان به ارائه راهکارها و اتخاذ شیوه‌های مناسب برای جلوگیری از وقوع مجدد آنها اقدام کرد. پس از شناسایی ریشه‌های وقوع چنین حوادثی و شناخت عوامل فرهنگی، فکری، اجتماعی و تاریخی این حوادث، بایستی واکنش شایسته و مناسب را برای پیشگیری از بروز دوباره آنها به انجام رساند. در حالی که نمونه‌های چندی از تعرض به سفارتخانه‌های دولت‌های خارجی در ده ساله اخیر وجود داشته است، اما واکنش درخوری در قبال مسببان این حوادث صورت نگرفته است. عدم مواجهه مناسب با نمونه‌های پیشین تعرض به مراکز دیپلماتیک، یکی از عوامل تداوم اینگونه وقایع بوده است. لذا در شرایطی که پدیده‌هایی از این دست مورد مطالعات علمی و محققانه قرار نگرفته و با واکنش مناسبی نیز مواجه نگشته‌اند، وقوع دوباره آنها امر بعیدی نیست. البته واکنش در برابر این حوادث، لزوماً به برخوردهای قهری و قضایی خلاصه نمی‌شود و بهره‌گیری از لوازم آگاهی‌بخش، اگر نه بیشتر، کمتر از ابزارهای قهری و قضایی موثر نخواهند بود. لزوم آگاهی‌یابی به این دلیل ضروری است که افراد و گروه‌هایی که به رفتارهای غیرقانونی و خشونت‌آمیز مبادرت می‌کنند (دستکم آنهایی که در پی اهداف خاصی نیستند) امواج احساسات خشم‌آلود خود را ندانسته بر منافع ملی ترجیح می‌دهند. در حالیکه اگر آنها نسبت

به پیامدهای اعمالشان بر منفعت ملی آگاهی داشتند، در استفاده از رفتارهای غیر متعارف درنگ بیشتری از خود بروز می‌دادند.

نحوه بازتاب خبرهای حساسیت‌برانگیز در جامعه از دیگر عواملی است که بر آتش خشم عمومی در حوادث این چنینی دامن می‌زند. اگر رسانه‌های جمعی بدون توجه به پیامدهای عملکردشان به انتشار اخبار حساس به شیوه‌های احساس‌برانگیز اقدام کنند، بر التهاب جامعه و واکنش رادیکال آن تأثیر فزون‌بخشی می‌گذارند. اینجاست که رسالت اجتماعی رسانه‌های جمعی و جنبه‌های امنیتی و سیاسی انعکاس اخبار توسط آنها آشکار می‌شود و دست‌اندرکاران این رسانه‌ها را به لزوم دقت هرچه بیشتر به نحوه پردازش اخبار توجه می‌دهد.

واکنش به موقع و مؤثر نهاد‌های امنیتی، یکی دیگر از مهم‌ترین مؤلفه‌ها برای ممانعت از وقوع چنین رویدادهایی است. در ماه‌های اخیر سیاست‌های ضدایرانی عربستان، فاجعه گران‌سنگ منا و نیز تداوم سیاست‌های خصمانه سعودی‌ها، موجب غلبان احساسات مردم نسبت به این کشور شده بود. این امر نشانه خوبی برای آمادگی نهادهای امنیتی در مقابل بروز رفتارهای خشم‌آلود برخی نیروهای اجتماعی می‌توانست به شمار آید. از این رو پیش‌بینی‌پذیر بودن جو احساسی به وجود آمده و لزوم دقت بیشتر تحلیلگران امنیتی و سیاسی در ارائه هشدارهای لازم به نهادهای مربوطه برای مقابله به موقع و مقتضی، از موارد مهمی بود که در رویداد اخیر مورد توجه مسئولان ذی‌ربط قرار نگرفت. اگرچه پس از وقایع اخیر، سران اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل نسبت به خویشتنداری ایران

نسبت به قوانین بین‌المللی و حرمت مراکز دیپلماتیک است و یا بازگوکننده عدم توانایی یا فقدان اراده لازم نظام برای مقابله با چنین حوادثی است؛ در هر حال این امر پرستیژ بین‌المللی کشور را مورد آسیب قرار داده و تصویری ناامن را از ایران به افکار جهانی القا می‌کند. به‌ویژه آنکه ایران از امضاکنندگان کنوانسیون ۱۹۶۱ وین درباره روابط دیپلماتیک و کنوانسیون ۱۹۶۳ وین درباره روابط کنسولی است و باید به تعهدات خود در این زمینه پای‌بند باشد. این کنوانسیون‌ها حفاظت از تمامی مراکز دیپلماتیک، دیپلمات‌ها و خانواده آنها و حتی محل سکونت این افراد را برعهده کشور میزبان قرار داده است و عدم پای‌بندی و یا عدم توانایی کشور میزبان در انجام این تعهدات، نقض آشکار کنوانسیون‌های مذکور بوده و هزینه‌های گزافی برای این کشور در عرصه دیپلماتیک در پی خواهد داشت که مهم‌ترین آنها کاهش اعتماد بین‌المللی به کشور و عدم اطمینان دیپلمات‌ها و فعالان سیاسی و اقتصادی به مسئولیت‌پذیری آن کشور است. موضع‌گیری‌های شورای امنیت سازمان ملل، دبیرکل این سازمان و سران کشورهای قدرتمند اروپایی که به محکومیت تعرض به سفارت عربستان سعودی پرداخته و ایران را به لزوم حفاظت همه‌جانبه از مراکز دیپلماتیک و انجام تعهدات خود در این زمینه، توجه دادند، را باید در این بستر مورد تبیین قرار داد.

پیامد دیگر این واقعه تأثیر منفی آن بر موقعیت ایران در مناسبات منطقه‌ای است. پس از محقق شدن توافق هسته‌ای، افکار عمومی در سطح بین‌المللی شاهد این واقعه بود که بر خلاف تبلیغات رسانه‌های غربی و برخی رسانه‌های منطقه‌ای، ایران کشوری اهل گفتگو و منطق است و تنها به دنبال برخورداری از حقوق قانونی و ملی خویش است. واقعه تعرض به سفارت عربستان سعودی تا حدودی این چشم‌انداز مثبت را تحت تأثیر قرار داد که به نوبه خود بر موقعیت ایران در معادلات منطقه‌ای (مانند مذاکرات بر سر آینده سوریه) تأثیر خواهد گذاشت. ایران که تا پیش از این واقعه، از پشتوانه این نگاه تازه برخوردار بود، اکنون تا حدودی این امر را مورد خدشه می‌بیند (البته پشتوانه نگاه مثبت افکار بین‌المللی باید تنها به عنوان پارامتری تقویت‌کننده در نظر گرفته شود، و گرنه پشتوانه اصلی کشور در مناسبات منطقه‌ای، ملت ایران و همبستگی آنهاست). ضمن آنکه باید توجه داشت که یکی از اهداف عربستان سعودی در قطع روابط دیپلماتیک با ایران و ترغیب سایر کشورهای عربی برای درپیش گرفتن روشی مشابه و تحریک اتحادیه عرب، علاوه بر

و عربستان تأکید کردند و از اهمیت ثبات منطقه سخن گفتند، اما موضع انفعالی و حتی تقویت‌کننده آنها در قبال سیاست‌های عربستان سعودی در قبال ایران که از سوی این کشور بارها اتخاذ شد، در وقوع چنین حوادثی بی‌تأثیر نبوده است. هنگامی که سیاست خارج از قاعده عربستان در منطقه آغاز شد و روز به روز گسترش پیدا کرد، هیچ تلاش قانونی از سوی اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی برای توقف این سیاست‌ها صورت نگرفت، لذا سیاست‌های عربستان به صورت تهدیدهای امنیتی جلوه کرد که ثبات منطقه را به مخاطره انداخت. از این زاویه است که می‌توان ادعا کرد که سیاست‌های نادرست و تبعیض‌آمیز قدرت‌های جهانی یکی از زمینه‌های بی‌ثباتی خاورمیانه و وقوع تنش‌هایی از قبیل حمله به سفارت عربستان سعودی بوده است. در این خصوص نباید سوابقی مانند حمله به سفارت‌های ایران در کشورهای اروپایی در دهه‌های اخیر (انگلستان، سوئیس، دانمارک، آلمان) و حمله تروریستی گروه‌های سلفی به سفارت ایران در لبنان در سال ۱۳۹۲ و عدم واکنش مناسب مراجع بین‌المللی به آنها را نیز به دست فراموشی سپرد.

پیامدهای حادثه

فوری‌ترین پیامد تعرض به مراکز دیپلماتیک، لطمه به پرستیژ بین‌المللی کشور است. همانگونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، حمله به سفارت‌خانه‌های خارجی در ایران در طول دهه گذشته مسبوق به سابقه بوده است. از زاویه یک ناظر بیرونی، این روند بیانگر بی‌توجهی ساختار جامعه ایران

تضعیف موضع ایران در بحران سیاسی لبنان و فرافکنی در خصوص اقدامات غیر انسانی در یمن، تأثیر بر روند مذاکرات بین‌المللی در خصوص سوریه است که مطابق میل عربستان در جریان نیست.

قطع روابط تهران و ریاض، مسائلی همچون حل بحران‌های منطقه‌ای در سوریه، عراق و یمن را با مشکلات بیشتری روبرو خواهد کرد، زیرا حل این بحران‌ها نیاز به همکاری ایران و عربستان به عنوان دو قدرت منطقه‌ای دارد در حالیکه افزایش تنش‌ها میان این دو کشور و قطع روابط سیاسی، عمق بیشتری به اختلافات جدی میان آنها خواهد بخشید.

کارشناسان حقوق بین‌الملل در روزهای گذشته تأکید داشته‌اند، با استفاده از این اقدام، عضویت عربستان سعودی در کمیته حقوق بشر سازمان ملل را مورد پرسش قرار دهد. این امر همانگونه که وزیر امر خارجه کشورمان نیز تأکید داشت، فرصت مغتنمی را در اختیار ایران قرار می‌داد زیرا تهدیدهای ادعایی در خصوص ایران هسته‌ای با توافق ایران و کشورهای ۵+۱ از میان رفته و تهدیدهای واقعی که افراطی‌ها و حامیان آنها همچون عربستان نماد آن هستند، برای همه آشکار می‌شد. اما متأسفانه فرصت مهیا گشته در اثر اقدام به دور از تدبیر تعرض به سفارت، به تهدیدی (البته تهدیدی سیاسی و نه امنیتی) تبدیل شد که حیثیت بین‌المللی و موقعیت ایران در معادلات منطقه‌ای را مورد آسیب قرار داد.

افزایش بی‌ثباتی در خاورمیانه، دوقطبی شدن فضای منطقه و افزایش خشونت، فضاسازی به منظور کاهش نفوذ ایران در منطقه و ایجاد ائتلاف‌های استراتژیک علیه ایران از دیگر تبعات واقعه اخیر هستند. این در حالی است که قطع روابط تهران و ریاض، مسائلی همچون حل بحران‌های منطقه‌ای در سوریه، عراق و یمن را با مشکلات بیشتری روبرو خواهد کرد، زیرا حل این بحران‌ها نیاز به همکاری ایران و عربستان به عنوان دو قدرت منطقه‌ای دارد در حالیکه افزایش تنش‌ها میان این دو کشور و قطع روابط سیاسی، عمق بیشتری به اختلافات جدی میان آنها خواهد بخشید. ضمن آنکه ایجاد یک ائتلاف دیپلماتیک علیه ایران توسط کشورهای اهل تسنن، فضای منطقه را بیش از پیش دو قطبی ساخته و به افزایش فرقه‌گرایی در منطقه کمک

به نظر می‌رسد افزایش تنش میان ایران و عربستان به تشدید مواضع مخالف اپوزیسیون سوریه کمک کرده و عربستان از فرصت به‌دست آمده استفاده خواهد کرد تا با فضاسازی علیه ایران، قدرت‌های بزرگ را به حمایت از موضع خود در منطقه و سوریه ترغیب نماید. همچنان که تلاش می‌کند با استفاده تبلیغاتی از واقعه حمله به سفارت و بازتاب جهانی آن، بر فجایع خود در یمن سرپوش گذارده و به تقویت موضع خود در این کشور اقدام کند.

اقدام نابخردانه عربستان سعودی در اعدام افرادی که جرم آنها بیان خواست‌های حقوقی بدون هیچگونه توسل به اعمال خشونت‌بار بود، فرصت مناسبی را برای مقابله با سیاست‌ها و اقدامات ضد ایرانی این کشور فراهم کرد، که شوربختانه در نتیجه اقدام نابجای تعرض به سفارت این کشور، کمرنگ شد. این در حالی است که ایران می‌توانست با استفاده از این فرصت، سرشت حکومت سعودی را آشکار ساخته و از آن به عنوان اهرم فشاری به کشورهای غربی برای کاهش پشتیبانی از این حکومت بهره‌گیرد و یا همانگونه که

می‌کند. با قطع روابط دیپلماتیک، ابزار نظامی جایگزین ابزار سیاسی شده، قابلیت کنترل گروه‌های تروریستی کاهش یافته و اقدامات خشونت‌بار آنها تشدید می‌شود. به این ترتیب کم‌رنگ شدن بیش از پیش چشم‌انداز همکاری میان عربستان و ایران و حرکت بیشتر به سمت قطبی شدن فضای منطقه، به افزایش بی‌ثباتی در منطقه کمک خواهد کرد.

خطر تشکیل یک ائتلاف بین عربستان و اسرائیل علیه ایران از دیگر نتایج احتمالی رویداد اخیر است که تهدیدی استراتژیک برای ایران خواهد بود. به نظر می‌رسد عربستان که که ناکامی نظامی در یمن، ناکامی سیاسی و لجستیک در سوریه، تبعات اقتصادی ناشی از کاهش قیمت نفت و از همه مهمتر کاهش پشتیبانی کشورهای غربی را تجربه می‌کند، با افزایش تنش با ایران به سمت همگرایی بیشتر با اسرائیل علیه ایران میل خواهد کرد و این دقیقاً همان شرایطی است که اسرائیل به دنبال آن بود تا از این طریق برگ برنده‌ای برای مواجهه با مقتضیات منطقه پس از اجرای برجام داشته باشد. نشانه‌های این امر را می‌توان در سخنان نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در خصوص همکاری با کشورهای میانه‌رو عربی علیه آنچه وی خطر تروریسم و ایران نامیده است، از یکسو و افزایش تحرکات دیپلماتیک میان اسرائیل و برخی کشورهای منطقه از سوی دیگر، مشاهده کرد.

همگرایی دیپلماتیک بین کشورهای عربی و بازتاب‌های آن در جامعه مدنی ایران، از دیگر پیامدهای این حادثه است. عربستان سعودی با استفاده از فرصتی که در اختیارش گذاشته شد ائتلافی را در

منطقه علیه ایران بوجود آورد که نقطه اتصال آن تعلیق و کاهش سطح روابط دیپلماتیک با ایران بود. بر این اساس کشورهای چون بحرین، سودان و جیبوتی، روابط دیپلماتیک خود را قطع کردند و کشورهای چون امارات و کویت نیز سطح روابط سیاسی خود را با ایران تنزل دادند. این ائتلاف جدا از اینکه نوعی همگرایی کم‌سابقه را رقم زد که می‌تواند آغازگر بدعتی باشد که در آینده سیاست خارجی کشور را با چالش روبرو سازد، پیامدهایی برای عرصه دیپلماتیک کشور، جامعه مدنی ایران، شهروندان، بازرگانان، زائران و غیره ایجاد خواهد کرد. به نظر می‌رسد در پی واقعه اخیر، بازرگانان ایرانی که با کشورهای حاشیه خلیج فارس و یا کشورهای آفریقایی تجارت می‌کنند، شهروندان و دانشجویان ایرانی مقیم در این کشورها و افرادی که به دلایل گوناگون قصد سفر به این کشورها را دارند، در انجام امور خود با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهند شد. ضمن اینکه قطع ارتباط زائران ایرانی با دیگر مسلمانان در مراسم حج از اهداف عربستان سعودی در قطع روابط دیپلماتیک با ایران است. عربستان سعودی تلاش دارد از این طریق از احساس همبستگی مسلمانان سایر کشورها با ایرانی‌ها جلوگیری کرده و تأثیر روابط زائران ایرانی با زائران سایر کشورها در ایجاد پیوند سازنده میان آنها و شکل‌گیری ذهنیت مثبت از ایرانیان در جهان اسلام را کاهش دهد.

پیامدهای اقتصادی قطع روابط دیپلماتیک عربستان و برخی کشورهای منطقه با ایران، در دو حوزه تجارت و نفت نمود بیشتری خواهد داشت. در این ارتباط کشورهای منطقه‌ای قرار گرفته در ائتلاف عربستان را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: دسته اول کشورهایی که روابط اقتصادی گسترده‌ای با ایران ندارند مانند بحرین، جیبوتی و سودان و دسته دوم، کشورهایی مانند امارات که از حجم گسترده‌تری از روابط تجاری با ایران برخوردارند. به نظر می‌رسد که میزان گستردگی روابط اقتصادی در نوع واکنش دیپلماتیک این کشورها نسبت به ایران تأثیر گذار بوده است؛ به این معنی که کشوری مانند امارات که از روابط گسترده تجاری با ایران برخوردار است به کاهش سطح روابط سیاسی اکتفا کرده، اما کشورهایی که روابط اقتصادی وسیعی با ایران ندارند و در عین حال متکی به کمک‌های مالی، سیاسی و نظامی عربستان هستند (جیبوتی، سودان و بحرین)، قطع روابط دیپلماتیک را در دستور کار قرار داده‌اند. اگرچه ایران روابط اقتصادی گسترده‌ای به لحاظ حجم

واردات و صادرات با عربستان و کشورهای چینی، جیبوتی و سودان ندارد، اما کشورهای منطقه از جمله کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌توانند بازار مناسبی برای کالاهای صادراتی ایران به ویژه محصولات کشاورزی باشند و قطع روابط دیپلماتیک و اقتصادی، صادرات کنونی کالا به این کشورها و همچنین فرصتهای آتی در این زمینه را با مشکل مواجه خواهد کرد. همچنین، کشورهایی مانند امارات و جیبوتی از موقعیت استراتژیک تجاری برخوردارند و قطع و کاهش روابط اقتصادی با آنها را از این زاویه نیز باید مدنظر قرار داد؛ ضمن آنکه امارات متحده عربی علاوه بر موقعیت استراتژیک خود یکی از شرکای اصلی تجاری ایران است و کاهش سطح روابط دیپلماتیک با این کشور مشکلاتی را برای بازرگانی دوجانبه ایجاد خواهد کرد. البته تبعات این امر در اقتصاد کشورهای حوزه خلیج فارس نیز منعکس خواهد شد. چنانکه بازار سهام این کشورها در روزهای گذشته واکنش منفی نسبت به این رویداد نشان داد و شاخص سهام آنها با کاهش روبرو شد.

بازار نفت نیز از پیامدهای منفی تنش در روابط سیاسی و اقتصادی ایران و عربستان به دور نخواهد بود. ایران و عربستان دو کشور اصلی تولید کننده نفت و از مهم ترین اعضای سازمان اوپک هستند که اختلاف میان آنها چشم انداز همکاری میان کشورهای صادر کننده نفت را با تردید روبرو می‌کند و همین امر تبعات منفی بر قیمت نفت در بازار جهانی خواهد داشت.

اگرچه این پیامدها را می‌توان با روح همبستگی ملی و فرصت‌هایی که در نتیجه توافق هسته‌ای برای جامعه مدنی ایجاد خواهد شد، مدیریت کرد، اما نباید اهمیت تبعات منفی سیاسی و اقتصادی آنها را از نظر دور داشت و نسبت به موضع همسایگان و کشورهای منطقه بی‌تفاوت بود. توجه به چنین ابعدی است که نشان می‌دهد متعرضان به سفارت عربستان چگونه منافع ملی را در میان امواج احساسات خود به فراموشی سپرده‌اند.

تجربه‌اندوزی از حادثه

با اینکه حادثه حمله به سفارت عربستان آثار زیان‌باری بر منافع ملی داشته است، اما حاوی آموزه‌هایی است که می‌تواند منشأ تجربه‌اندوزی قرار گرفته و احتمال رخداد وقایع ناگواری از این دست را به شدت کاهش دهد. زیرا پس از گذشت چند روز از حادثه مزبور و آشکار شدن آثار و پیامدهای آن، افرادی که در

این حادثه سهیم بوده‌اند، می‌توانند نتایج اقدام خود را مورد بازبینی قرار داده و نسبت به تبعات منفی آن آگاهی کسب کنند و این آگاهی را به سایر نیروهای ایجاد کننده این حادثه نیز گسترش دهند. علاوه بر رسانه‌های گروهی که می‌توانند در این خصوص نقش سازنده‌ای داشته باشند، مذاکره با سازمان‌دهندگان این نیروها و تشریح آثار زیان‌بار اینگونه اقدامات برای آنها (دستکم برای آن دسته که از سر احساسات و در جریان جو ملتهب ایجاد شده دست به این اقدامات زده‌اند)، بی‌تأثیر نخواهد بود.

تجربه‌اندوزی از این حادثه برای پیش‌بینی این‌گونه وقایع و انجام اقدام‌های پیشگیرانه از مهمترین آموزه‌های این رخداد بوده است. این امر هم ابعاد رسانه‌ای مسئله و توجه به شیوه‌های پردازش خبر را شامل می‌شود و هم دربرگیرنده اقدامات امنیتی و محافظتی پیش‌گیرانه است. ایجاد پیوندهای بیش از پیش بین نهادهای امنیتی و سیاسی (وزارت امور خارجه و نهادهای امنیتی) به منظور بهره‌مندی از مشاوره‌های دوجانبه و چندجانبه در این زمینه راهگشاست.

ایران می‌تواند با نشان دادن اراده خود برای پایبندی به قوانین بین‌المللی و خواست خود برای رعایت حسن همجواری با برخوردار مناسب با عواملان حادثه حمله به سفارت، آسیب‌های وارد شده به پرستیژ بین‌المللی کشور را جبران کند. رایزنی با کشورهای منطقه، به ویژه کشورهایی که در ائتلاف عربستان سعودی قرار گرفته‌اند، به هر طریق ممکن و مناسب، برای ایجاد حس اعتماد در آنها، موجب شکاف در ائتلاف مزبور خواهد شد. تلاش‌های داخلی و بین‌المللی ایران برای جبران آثار زیان‌بار



حادثه، دید مثبت افکار جهانی نسبت به ایران را تقویت می‌کند و امکان تحرک شیطنت‌آمیز دولت‌ها را کاهش می‌دهد.

اگرچه در وضعیت آنارشیکی نظام بین‌الملل، وجود رقابت‌های ژئوپلیتیکی غیرقابل اجتناب است، اما این رقابت‌ها نباید به گونه‌ای پیش روند که به جای تأمین منافع ملی کشورها به روند فرساینده منافع و امنیت ملی تبدیل شوند؛ به ویژه آنکه هم‌اکنون در عصری به سر می‌بریم که همگرایی‌های امنیتی منطقه‌ای به تدریج به سنتی جاافتاده تبدیل می‌شوند. از این رو تنش بلندمدت، پردامنه و فزاینده بین ایران و عربستان، بیش از آنکه تأمین‌کننده منافع این دو کشور باشد، برآورنده خواست بازیگران ثالث است که از فرصت پیش آمده نهایت بهره‌برداری را خواهند کرد. لذا با تغییر زاویه دید نسبت به وضعیت مناسبات موجود بین ایران و عربستان، می‌توان از تعبیر «بازی در زمین بازیگر سوم» استفاده کرد که لزوم هوشیاری طرفین منازعه را طلب می‌کند. همانگونه که «کنت والتز» اشاره داشته است، یکی از منابع ناامنی، سیاست‌های نادرست جوامع و ملت‌هاست؛ لذا بی‌تدبیری در اتخاذ سیاست‌ها می‌تواند بی‌ثباتی و ناامنی موجود در منطقه را تشدید کند (و در بدترین سناریو که البته بسیار غیرمحتمل است، به رویارویی مستقیم تبدیل شود) که در این صورت هیچکدام از طرفین اصلی این منازعه و حتی بسیاری از کشورها و ملت‌های منطقه از آن سود نخواهند برد. از این زاویه رهبران عربستان سعودی با توجه به رویکردها و سیاست‌های دشمنانه، اگرچه شایسته سرزنشند زیرا به یکسان‌نگاری مسائل نظامی و امنیتی دچار شده‌اند و سایر

ابعاد امنیت را به دست فراموشی سپرده‌اند اما هوشیاری ایران در اتخاذ سیاست درست و دوراندیشانه یکی از مهمترین ضروریات در مقطع کنونی است. بر این مبنا اگرچه آزمودن آستانه تحمل ایران، از سوی عربستان، سیاست نادرستی است که می‌تواند در یک بزنگاه غیرقابل مدیریت به منبع ناامنی آنها تبدیل شود اما باید توجه داشت که پیامد امنیتی کردن هر تهدیدی، خود به تضعیف امنیت ملی منجر می‌شود و باید نسبت به ارتقا تهدیدات به سطح امنیتی و تفکیک بین تهدیدات امنیتی و غیرامنیتی دقیق بود.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این بررسی را می‌توان در چند محور به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. عدم شناسایی ریشه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی تعرض به سفارت‌خانه‌های خارجی مهم‌ترین علت وقوع حوادثی از این دست در ایران هستند و تنها با شناسایی این ریشه‌ها در نتیجه بررسی‌های علمی و همه‌جانبه است که می‌توان تدابیر مناسبی برای جلوگیری از وقوع مجدد آنها اتخاذ کرد. با وجود این و به عنوان یک بررسی ابتدایی، می‌توان بر عوامل عامی چون عدم برخورد قضایی مناسب با عاملان این پدیده، فقدان قوانین حقوقی مشخص در این خصوص و انعکاس رسانه‌ای به شیوه‌های احساس‌برانگیز، به عنوان علل تداوم این حوادث اشاره کرد.

۲. علاوه بر عوامل فوق که تعرض به سفارت‌خانه‌های خارجی را در سال‌های اخیر رقم زده‌اند، تعرض به مراکز دیپلماتیک عربستان سعودی، مانند هر پدیده دیگری، از علل و زمینه‌های ویژه‌ای نیز برخوردار است که در دو سطح داخلی و بین‌المللی قابل شناسایی هستند. در سطح داخلی؛ افزایش خشم عمومی در نتیجه بازتاب سیاست‌های ضدایرانی این کشور، بی‌حرمتی به زائران ایرانی، خاطره گران‌سنگ فاجعه منا و در سطح بین‌المللی؛ موضع انفعالی مراجع بین‌المللی در برابر رفتارهای جنگ‌افروزانه و فرقه‌گرایانه حکومت سعودی در منطقه و پشتیبانی برخی قدرت‌های جهانی از این رفتارها، از جمله این مواردند.

۳. تعرض به مراکز دیپلماتیک عربستان سعودی پیامدهای زیانباری برای ایران، به ویژه در عرصه دیپلماتیک در پی داشت.



بین‌المللی، خواست خود برای رعایت حسن همجواری، برخورد مناسب با عاملان حادثه و رایزنی با کشورهای شرکت‌کننده در ائتلاف دیپلماتیک عربستان، آسیب‌های وارد شده به پرستیژ بین‌المللی کشور را جبران کرده و تهدیدها را دوباره به فرصت تبدیل کند.

علاوه بر آسیبی که به پرستیژ بین‌المللی کشور وارد شد، فرصت مناسب ایجاد شده برای مقابله با سیاست‌ها و اقدامات ضد ایرانی عربستان که در پی اقدام ضد حقوق بشری این کشور فراهم شده بود، از دست رفت و عربستان سعودی موفق به ایجاد ائتلاف دیپلماتیک کم‌سابقه‌ای در جهان عرب علیه ایران شد که علاوه بر لطمات دیپلماتیک، پیامدهایی برای جامعه مدنی ایران، شهروندان، بازرگانان، زائران و غیره خواهد داشت. قطع و کاهش سطح روابط دیپلماتیک برخی کشورهای منطقه با ایران با هدف تأثیر بر موقعیت ایران در مناسبات منطقه‌ای از سوی عربستان رهبری می‌شود که مهمترین اولویت آن، تغییر جهت مذاکرات بین‌المللی در خصوص سوریه به نفع جریان‌های مخالف دولت کنونی سوریه و تضعیف موضع ایران و روسیه است.

۴. قطع و کاهش روابط دیپلماتیک با کشورهای منطقه، فرصت‌های تجاری موجود را کاهش داده و امکان استفاده از موقعیت استراتژیک کشورهایمانند جیبوتی را که می‌تواند به عنوان دروازه تجارت ایران با آفریقا عمل کند از بازرگانان و تولیدکنندگان ایرانی سلب می‌کند. این امر همچنین با ایجاد چشم‌انداز عدم همکاری میان کشورهای عضو سازمان اوپک بازتاب منفی بر قیمت نفت در بازار جهانی خواهد داشت.

۵. اگرچه به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاران عربستانی به یکسان‌انگاری مسائل نظامی و امنیتی دچار شده‌اند و سایر ابعاد امنیت را به دست فراموشی سپرده‌اند، اما باید در نظر داشت که تنش بلندمدت، پردامنه و فزاینده بین ایران و عربستان، به زیان هر دو طرف و حتی به زیان کشورهای منطقه خواهد بود.

۶. با وجود زیان‌هایی که واقعه اخیر در عرصه سیاسی داشته است، اما این واقعه حاوی آموزه‌هایی نیز هست که هدفش پیشگیری از حوادث مشابه در آینده خواهد بود. مسئولیت‌پذیری بیشتر رسانه‌ای و توجه به رسالت اجتماعی رسانه‌های جمعی، لزوم دقت بیشتر تحلیل‌گران امنیتی و سیاسی در ارائه هشدارهای لازم به نهادهای مربوطه (برای مقابله به موقع و مقتضی با پدیده‌های این‌چنینی) و تزریق آگاهی به نیروهای ایجادکننده این حادثه در خصوص توجه به نتایج زیان‌بار اعمالشان، از جمله این آموزه‌ها هستند.

۷. ایران می‌تواند با نشان دادن اراده خود برای پایبندی به قوانین

